

گفت‌وگو با علی رفیعی

چرا می‌گوئیم سینمای خاص، سینمای عام

قسمت اول گفت‌وگو با علی رفیعی هفته پیش منتشر شد اینک بخش‌های دیگری از صحبت‌های او که درباره سیاست‌های فرهنگی و مقایسه وضعیت کنونی سینمای ایران با گذشته است در ادامه می‌آید.

-پس چرا سالن‌های سینما خالی‌اند؟

کجا؟ در زیر زمین‌های خفه تئاتر شهر؟ در سالن‌های سینمایی که اکثراً به درد پارکینگ می‌خورند؟ بهتر است بگوئیم نمود دارد ولی بالقوه‌اند. جایی برای بروزش نیست، هم هنرمندان مان و هم تماشاگران مان، درست مثل شناگرانی هستند که آماده شنا هستند، لیکن جایی برای شنا کردن ندارند. یک حوض به آنها داده‌اند و گفته‌اند شنا کن. ابعاد امکانات ما برای هر یک از این فعالیت‌ها بسیار محدودند. زمانی این فضا فراهم می‌شود که هنر و فرهنگ را اسباب‌های تعالی روح بشر تلقی کنیم. آن وقت با همان روحیه تواب‌وج و تواب‌طلبی که مسجد می‌سازیم، با همان رغبت هم اماکن فرهنگی می‌سازیم. همین قدر که شهروندان با دیدن فیلم خوب یا خواندن کتاب خوب به مجموعه‌ای از سوالات برسند جامعه‌ای پویاتر، فعال‌تر و خلاق‌تر خواهیم داشت. رسیدن به چنین باوری خیلی مهم است چون آن وقت بودجه‌های لازم برای ساخته شدن اماکن فرهنگی درست تخصیص داده می‌شود. سالن‌های تئاتر جدید و سینما ساخته می‌شوند. با لاقال سالن‌هایی که سال‌ها است بسته شده‌اند، همزمان با سالن‌های ناقص موجود مرمت و باز می‌شوند.

- در این میان نقش مسوولان فرهنگی بیشتر مخرب است یا مثرم‌تر.

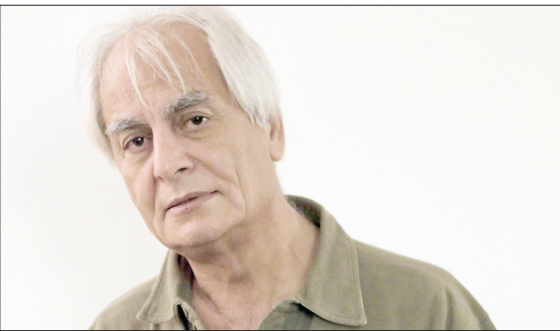
سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - سینمایی ما نیز ناخواسته به این تزلزل جایگاه هنر و هنرمند در حوزه سینما دامن می‌زند. به عنوان مثال، وقتی به تاسیس بخشی به نام «سینمای معاصر» دست می‌زنیم، موجب این توهم می‌شویم که سینما دیگر فاقد معنی است. چند روز پیش خواندم بهترین راه برای خروج از بحران فیلم‌های مبتذل ساخت فیلم‌های فاخر است. فاخر یعنی چه؟ چرا اینقدر عنوان می‌سازیم؟ چرا می‌گوئیم سینمای خاص، سینمای عام؟ یک فیلم خوب هم می‌تواند فرهنگی- هنری باشد و هم پر مخاطب. ذات سینما فرهنگی و هنری بودنش است و ذات سینما، مثل هر نمایش دیگر، جلب هر چه بیشتر مخاطب است. من با اینکه سابقه طولانی در سینما ندارم، اصلاً به خود نمی‌بالم که فیلمم به دلیل فرهنگی بودنش بدون مخاطب عام است. سینما، تئاتر، نمایش هستند و اصل نمایش سرگرمی است. منتها باید تعریف درستی از سرگرمی ارائه دهیم. سرگرمی یعنی جست‌وجوی معرفت و معنا، یعنی برانگیختن احساس کنجکاری در تماشاگر، یعنی پرسش مطرح کردن و برانگیختن تماشاگر به جست‌وجوی پاسخ آن پرسش‌ها. پاسخی که الزاماً متفاوت است با پاسخ تماشاگر بغل دستی. سرگرمی زن و بکوب و برقص و خنده رایگان نیست. ما می‌توانیم با دیدن یک اثر ترازیک یونان باستان هم سرگرم شویم، با تماشای یکی از کمدهای‌ای ارستوفان بخندیم و سرگرم شویم و همزمان به معرفت دست یابیم. همان گونه که با تماشای آثار خجوف، شکسپیر، ایبسن و چارلی چاپلین و باستر کیتون سرگرم می‌شویم و معرفت‌مان را از دنیای اطراف‌مان عمق می‌بخشیم. اینکه من، با تاکید و تکرار، مهم‌ترین رسالت هنر را سوال برانگیختن نزد تماشاچی و برانگیختن او برای جست‌وجوی پاسخ می‌دانم، به این خاطر است که مطمئنم جست‌وجوی پاسخ خود یک سرگرمی است؛ سرگرمی‌ای که باعث می‌شود به جهان پیرامون‌مان فکر کنیم و در حل مشکلاتش سهمیم باشیم.

- این چیزی که شما می‌گوئید شباهتی به شرایط فعلی ما ندارد.

اجازه دهید من آرمانی فکر کنم و اندکی از شباهت‌ها فاصله بگیرم.

- می‌خواهم بدانم شما به عنوان یک روشنفکر در شرایطی که اصلاً شاید اصل بر این است که سوالی ایجاد یا پرسیده نشود چطور میان این بایدهای ذهنی و واقعیت‌های عینی توازن ایجاد می‌کنید؟

نگاهی به کارنامه تئاتری من بینازید. فکر می‌کنم پاسخ خود را بیابید. می‌دانم که باید پوستی به کلفتی پوست کردگن، صبری مشابه صبر ایوب و سماجاتی شگفت‌انگیز داشت. اصلاً انگار اثر هنری خلق کردن مترادف است با کوشیدن، تحمل خیلی تحقیرها و توهین‌ها و به سر بردن در اضطرابی دائم که آیا بشود آیا نشود. شما تمام موانع را پشت سر می‌گذارید و بعد ناگهان با سلیقه شخصی یک نفر روبه‌رو می‌شوید که به هر دلیلی مخالف شماست. به یکباره همه چیز از بین



می‌رود. من اصلاً نمی‌توانم تعادل و توازنی را پیشنهاد بدهم فقط می‌دانم به هر کسی می‌گویم دارم روی فیلمنامه بعدی‌ام کار می‌کنم یا به من می‌خندد یا می‌زند به چوب و می‌گوید «چه تحملی». لحظات بی‌خوابی، اضطراب، لحظات سخت و طاقت‌فرسایی همه برای این است که یک تئاتر به روی صحنه بربید یا یک فیلم بسازید. هیچ کج نمی‌تواند بفهمد کسی که حمایت نمی‌شود چه مرارت و رنجی را باید تحمل کند. وقتی دو سال گذشته برخی مسوولان پیشین علناً و چشم در چشم به من می‌گوید به شما مجوز نمی‌دهیم، چه کار باید می‌کردم؟ وقتی پروانه ساخت را امضا نمی‌کند، یا باید کنج خانه می‌نشستم یا سماعت به خرج می‌دادم. غسای یک جامعه متکی به تنوع افکار و عقاید و سلیقه‌های جاری در آن جامعه است. همان گونه که آمیختن نژادهای مختلف انسانیت باعث سلامت و استحکام نسل‌های آینده است و خون‌های تازه در رگ و ریشه انسان‌ها جاری می‌کند، تنوع افکار و عقاید و سلیقه نیز جامعه را پویاتر می‌کند.

- شما با ماهی‌ها عاشق می‌شوئند انتظار مخاطب را از خودتان بالا بردید، فکر می‌کنید آقا یوسف این انتظار را ارتقا می‌دهد؟

خیلی جسورانه است اگر بگوئیم ارتقا می‌دهد. واقعیت‌پنداش این است که بگویم آرزو دارم اینچنین نباشد. ما هنوز بیش از ۳۰ دقیقه فیلم را ندوین نکرده‌ایم و تازه در مرحله راف کات هستیم. من نمی‌توانم درباره ارزش فیلم صحبت کنم ولی تصور این است که فیلم از نقاط قوتی برخوردار است که او را به این اقبال نزدیک می‌کند. در فیلم «ماهی‌ها...» من با شش بازیگر مواجه بودم ولی در این فیلم با ۲۴ بازیگر مواجهم و با قصه‌ای که از ابتدا تماشاگر را به شدت درگیر می‌کند. فیلم پیشین در شهری مثل انزلی و در ستر طبیعت شکل گرفت. این فیلم بیشتر درون خانه‌های تهران می‌گذرد. شاید هم نقطه جذابیش هم در همین است. جدا از قصه فیلم، ما با پازلی از ۱۰ خانه مواجهیم که ما را با یک نگاه جامعه‌شناسانه نسبت به خانواده‌های ایرانی مواجه می‌کند؛ خانه‌هایی با سکانی به لحاظ فرهنگی و اقتصادی متفاوت که از پامناز تا تجریش و شهرک غرب گستره دارند. امیڈوارم این فیلم گنبدی فکر فراتر از ماهی‌ها باشد.

- در ماهی‌ها... شما قصه نسلی را تعریف می‌کنید که قربانی شرایطی شدند که پنهان محاط می‌شد؛ چه شرایط سیاسی، اجتماعی، چه سنت‌ها و باورهای خانوادگی. این دفعه اما انگار سراغ تقابل دو نسل مختلف رفته‌اید. این برداشت درست است؟

این هم هست. ولی اگر بخواهم مضمون مسلط فیلم را در یک کلام خلاصه کنم باید بگویم ماجرای آقا یوسف ماجرای انتخابی آدم‌هاست. در کلاشهری نظیر تهران آدم‌ها هر کاری بکنند، تنها هستند. حتی وقتی که با هم‌اند. حتی وقتی که به شکل خانواده گرد هم‌اند. تراژدی بشر امروز به خصوص در کلاشهرها، تراژدی تنهایی آنهاست بنابراین در متن اصلی فیلم این قصه تنهایی روایت می‌شود بی‌آنکه به تلخی بگراید. ولی در حاشیه همان نکته‌ای که شما اشاره کردید به خوبی قابل مشاهده است.

- در این فیلم هائیه توسلی توقع‌تان را بر آورده کرد؟

با صراحت به شما می‌گویم که من اصلاً باور نمی‌کردم هائیه از چنین قدرتی برخوردار باشد. او با درک درست از نقش خود و با مسوولیت‌پذیری بی‌نظیرش در این فیلم، ظاهر شد. او از اولین پلان مرا شگفت‌زده کرد. به خصوص که تمام نقش او در کنار یا مقابل بازیگری مثل مهدی هاشمی قرار داشت. می‌دانید که مهدی هاشمی چقدر بی‌نظیر است و هائیه با حشمت فوق‌العاده‌ای در کنار او ایفای نقش کرد. من خیلی از بازی او راضی‌ام.

سینمای ایران

- نظر شما درباره سینمای فعلی و فیلم‌های روی پرده چیست؟

فیلم‌هایی را که الان روی پرده است، ندیده‌ام. تیزاری نیست، با یو کردن یک تخم مرغ هم می‌شود فهمید که مسوموم است یا نه. لازم نیست آدم آن تخم مرغ را بخورد و مسوموم شود و بروذ زیر سرم تا این موضوع را بفهمد. مثلاً عروس فراری از روی همسفر، شارلاتان از روی یکمزن رضا پیکایمانوردی، و اسمش از روی فیلم صابر رهبر برداشته شده. چپ‌دست از روی ۵۰ قرار اول (با بازی آدم سندلر و دروِیا رمبور) ساخته شده. فیلم ششویخ صحنه به صحنه از روی فیلم قهرمان استیون فربرز با بازی داستین هافمن، اندی گارسیا و جینا دیویس بود. تکیه بر یاد از روی پنجره ساخته شده است. اینها را از روی حافظه گفتم.. از روی یادداشت و تحقیق تعدادشان سربه فلک می‌زند.

- اکثر سینماگران از این نوع سینما ابراز شکایت می‌کنند

سینمای ایران به طور کلی پدیده غربیی است. خود فیلمسازان به‌ساخته‌شدن چنین فیلم‌هایی‌تر نمی‌دهند و خودشان هم ناراضی‌اند. وقتی کسی از چیزی ناراضی باشد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. وقتی عملاً واکنشی وجود ندارد، یعنی آن اعتراض‌بی‌مورد است. فهمیدن اینکه سینمای ایران به این سمت خواهد رفت کار سختی نبود. در اوایل دهه ۱۳۷۰ مجله فیلم یک مسوول خدمات داشت که عاشق سینما هم بود. یک بار وقتی داشت برنامه جشنواره فجر را روی تابلوی اعلانات نصب می‌کرد، نگاهی به عناوین فیلم‌ها انداخت و گفت: ببینید اسم فیلم‌ها هم دارد برمی‌گردد به قدیم: دندون طلا، آواز تهران.. احتمالاً او همه مسوولان فرهنگی، منتقدان اهالی سینمای ایران زودتر موضوع را فهمیده بود. ناگهان همان است و فرمول همان.

- یعنی همان فرمول‌های فیلمفارسی است؟

فرمول‌های سینمای دهه‌های ۳۰ و ۴۰ خیلی از فیلمنامه‌نویسان این دوره که اتفاقاً بعضی‌هاشان از اهالی مطبوعات هم هستند خیلی فیلم‌هایی را از روی همان فیلمفارسی‌های قدیمی می‌نویسند!این ماجراخودش یک فرمول فیلمفارسی است.اغلب منتقدانی که در ۱۳۲۱سالگی برگمان را قبول ندارند، بعداً می‌فهمند که پول چیز خوبی است و از نقد نوشتن چیز زیادی گیرشان نمی‌آید و به تدریج به عنوان، دستیار و فیلمنامه‌نویس همین سینما می‌شوند. از طریق نقدها قربان صدقه فیلم‌ها می‌روند تاשל بعدی‌شان را پیدا کنند.بنابراین، سینمای ایران الان از طریق مطبوعات یک چیز است و آنچه روی پرده به نمایش درمی‌آید چیز دیگر. بازگشت به عقب هم معمولاً راحت‌ترین کاری است که یک فرد می‌تواند انجام بدهد.. از جلو رفتن آسان‌تر است.

- این همه از فیلمفارسی می‌گویند مگر می‌توان از همان مشخصه‌های فیلمفارسی در فیلم‌های امروز استفاده کرد؟

فیلمفارسی فیلمی است که مشخصه‌های ابتدال را در خود دارد: داستان سطحی، عدم وجود یا کمبود فیلمنامه و کارگردانی، کپی‌برداری در سطح عمومی، شلیختگی در نمایی عرصه‌ها،قتل‌ها هوبت معین نداشتن سینما و.. فیلمسازی دیمی در ایران نمایش فیلمفارسی است. منتقدان در هندوستان به این نوع فیلم می‌گویند Hindifilm که همان اصطلاح «فیلم هندی» خودمان

نگارخانه

بررسی نقاط اشتراک فیلمفارسی‌های امروزی

آسان‌گیری مسوولان

بگوید نه اینکه راهکار بیان کند. سینما باید در همه موارد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و… ورود پیدا کند و تنها ابزار فرهنگی - تبلیغاتی است که از تباط مستقیمی بامخاطب برقرار می‌کند و ذهن مخاطب را درگیر می‌کند. مهم قصه‌ای است که مخاطب بتواند این دو ساعت را در سینما بماند و ناهنجاری اجتماعی با مسائل سیاسی، خوادگی و دفاع مقدس را با قصه‌های مناسب بیان کند.» کامران فدکچیان نیز برای فیلم فاصله می‌گوید: «قرین محمدهیور یک فیلمنامه داشتند که توسط تهیه‌کننده به دست من رسید و خواستند ساخته شود. در این فیلمنامه یک خط بود که توجه مرا جلب کرد و باب طبعم بود. آن را انتخاب کردم و گفتم فقط این بخش را می‌سازم. فیلمنامه اصلی کم‌دی بود و در مایه کاری من نبود. فقط همین بخش کوچک را تبدیل به فیلمنامه جدیدی کردم وبادستکاری و تغییر، بخشی را که موردپسندم بود، ساختم.»

سرت دریافت مجوز و ساخت فیلم
چند فیلم‌هایی نظیر یک اشتبه کوچک و کارناوال مرگ که با مشکلات و فاصله‌هایی روبه‌رو می‌شوند با سرعت بالایی ساخته می‌شوند. مثلاً در فاصله ۷۰ روزه فیلمبرداری می‌شوند. با همین سرعت هم مجوزشان را برای پروانه ساخت و نمایش می‌گیرند. حتی مجوزهای آنها هنگام ساخت فیلم داده می‌شود و با دادن طرح کلی فیلمنامه این مجوزها صادر می‌شود. اما هنگامی که فیلم‌هایی غیر از این روال قرار است ساخته شود پلم‌های ارشاد می‌شوند مسیری که با کشف‌های آهنبی باید از آن بالا و پایین رفت. محسن دامادی کارگردان فیلم یک اشتبه کوچکو می‌گوید: «به جز چند دیالوگ که تغییر کرد یا حذف شد خونریختانه مشکلی برای مجوز نداشتیم. البته مواردی هم بود که دوستان استدلال ما را پذیرفتند که حذف نشود، چون ببینند روال داستان را گم می‌کرد. هنگام ساخت نیز بنا به ضرورت‌هایی همزمان با تولید بازیونسی انجام می‌شد که در نهایت پایان فیلم با آنچه در فیلمنامه بود، متفاوت است.» کامران فدکچیان هم می‌گوید: «پروانه فیلمسازی را خلاصه طرحی که ارائه کردیم گرفتیم و در مدت ساخت فیلم مجوز هم صادر شد. تغییری هم در طرح ایجاد نشده است. اما سر صحنه

سال پنجم ■ شماره ۱۰۶۶ ■ دوشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۸۹

گفت‌وگو با سعید عقیقی فیلمنامه‌نویس و محقق

بازگشت کامل به سینمای دهه‌های ۳۰ و ۴۰

از روی آن برداشته شده است.

- یعنی این بازگشت به فیلمفارسی به خاطر علاقه مردم به این نوع سینما بود؟

به واسطه یک مثلث از سیستم فرهنگی دولتی، مطبوعات و دست‌اندرکاران سینما این اتفاق افتاده است. سینما به سطحی رسید که امروز می‌بینید. زمانی در ارشاد اعلام کردند می‌خواهیم فیلم‌های کم‌دی بسازیم. مردم نیاز دارند ببخشند. خب خیلی‌ها فیلم کم‌دی ساختند. آنها اعتراضی ندارند. فیلم‌شان را ساخته‌اند و پول‌شان را گرفته‌اند. این فیلم‌ها اصلاً نیاز به کارگردان و نویسنده ندارد. چون چیزی از مفهوم با اصول کارگردانی و نویسندگی در آن نیست. نیازی هم به آن وجود ندارد. عنصر اصلی این فیلم تهیه‌کننده است.

- یعنی در این اتفاقات تهیه‌کننده‌ها نقش زیادی دارند؟

بله، تهیه‌کننده، فیلمبردار، یکی دو بازیگر و تدوینگر این فیلم‌ها را می‌سازند.
- پس بازیگران تکراری و قهرمان‌های پوشالی کجای فیلم هستند؟

مشخصه‌های این سینما به این مسائل مربوط نیست. مشخصه‌اش ابتدال و پیش‌افتادگی و ندانم کاری و ناچسی برای پوشاندن سرهم‌پندی است. این فیلم‌ها در واقع مجموعه‌ای از یکسری تصویر هستند که فیلمنامه و بازیگر و کارگردان احتیاج ندارند.کل فیلم یک‌قصه‌نچند ۱۰ صحنه‌ای است و دیالوگ‌ها را هم بیشتر خود بازیگران سر صحنه می‌گویند. بحث‌هایی مثل سوپر استار و باقی قضایا حاشیه است. الان شما اتومبیل دوج تهران الف و بنز ۱۸۰ هم که ۴۰ سال پیش پیدا می‌شد را دیگر پیدا نمی‌کنید. جایگزین شدن پراید علامت پیشرفت صنعت اتومبیل‌سازی نیست.. بدسلیفگی در مونتاژ ماشین است. در فیلمفارسی کیفیت معنا ندارد.

- این مسائل درباره بیشتر فیلم‌های کم‌دی که در

نکته

خیلی از فیلمنامه‌نویسان این دوره که اتفاقاً بعضی‌هاشان از اهالی مطبوعات هم هستند خیلی فیلم‌ها را از روی همان فیلمفارسی‌های قدیمی می‌نویسند. این ماجرا خودش یک فرمول فیلمفارسی است. بازگشت به عقب هم معمولاً راحت‌ترین کاری است که یک فرد می‌تواند انجام بدهد... از جلو رفتن آسان‌تر است.



فیلم‌هایی که اکنون روی پرده سینما هستند با کمی تغییر برگرفته از الگوهای فیلمفارسی هستند؛ فیلم‌هایی که امتحان‌شده هستند و توانسته‌اند در سال‌های قبل از انقلاب به فروش مناسب برسند. هرچند این نوع سینما مورد قبول نبود اما در این سال‌ها ساخت فیلم‌های این‌گونه

راحت‌تر شده است. با «سعید عقیقی» به عنوان فیلمنامه‌نویس و محقق درباره فیلم‌هایی که اکنون اکران می‌شود و فیلم‌هایی که پیش از انقلاب اسلامی ساخته می‌شده است گفت‌وگو کردیم تا الگوهای آن را با هم مقایسه کند.



متنقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور فیلمنامه است و.. نمی‌ماند. الان فصل گرم‌است. باران می‌آید و همه منتقد؟ کدام متنقد؟ هر سال چند مطلب تأثیرگذار نوشته می‌شود؟ چند نوشته می‌خوانی که امش نقد است؟ یک مشت لوس‌بازی از جانب گروهی که بیشترشان بادمجان دور قاب‌چین‌های دفاتر تولیدند. اگر نقد تأثیرگذار نیست چرا از یک مطلب ساده یک نویسنده، هم عوامل فیلم برآشفته می‌شوند و هم سینما نویس‌های شیفته فیلم؟ بحث بر سر تأثیر فرهنگی است. فروش هیچ فیلمی ملاک اعتبارش نیست. فیلم پر فروش یعنی اعتبار، جایی در تاریخ سینما ندارد. همان‌طور که سینمایی‌نوسی که چهار تا نقد بر یک فیلم می‌نویسد و برای دفاتر تولید جای می‌آورد و مشاور